

بررسی آثار نقدی در ادبیات داستانی ایران و سوریه

«پژوهشی در ادبیات تطبیقی»

شکوه سادات حسینی*

دکترای زبان و ادبیات عربی - دانشگاه دمشق

چکیده

بررسی همسانی‌ها و تفاوت‌های ادبیات عربی و فارسی، هم‌چنین تأثیرپذیری این دو ادبیات از یکدیگر همواره دستمایه‌ی بسیاری از پژوهش‌های حوزه‌ی ادبیات تطبیقی بوده است.

از آنجا که در دهه‌های اخیر ارتباط این دو ادبیات کاهش چشمگیری یافته است، به نظر می‌رسد توجه به اشتراکات فرهنگی این دو، از یک سو، و نیز تأثیری که از غرب به عنوان خاستگاه نقد ادبی نوین گرفته‌اند، از سوی دیگر، زمینه را برای بررسی نمونه‌های نقد عملی در حوزه‌های مختلف فراهم آورد و خلأ ناشی از فقدان یا کمبود ارتباط مستقیم میان ادبیات عربی و فارسی را پر کند.

در این بررسی‌ها هم‌چنین تفاوت دیدگاه ایرانی و عربی و نیز اختلاف نظر در برداشت از نظریات غربی و نمود آن در آثار نویسندگان ایرانی و عرب، می‌تواند در نوع نگاه منتقدانه به این دو حوزه مؤثر باشد.

در پژوهش حاضر شماری از نقدهای عملی صورت گرفته در ایران و سوریه، به عنوان بخشی از حوزه‌ی گسترده‌ی ادبیات عربی، در ادبیات داستانی (به ویژه داستان کوتاه) به منظور آشنایی با شباهت‌ها و تفاوت‌های نگاه منتقدان هر دو حوزه به نقد ادبیات داستانی بررسی شده است و میزان موفقیت هر کدام از منتقدان با توجه به نوع پرداختن به داستان کوتاه و روند آن در ایران و سوریه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی (ایران و سوریه) - داستان کوتاه - نقد ادبی - نقد عملی

*. E-mail: shokooh_iran@yahoo.com

مقدمه

از ظهور ادبیات داستانی در ایران و سوریه کمتر از یک قرن می‌گذرد. اولین مجموعه‌ی داستان کوتاه ایرانی را محمد علی جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) با نام یکی بود یکی نبود نوشت. این اجماع بر سر اولین داستان‌نویس سوریه در میان منتقدان وجود ندارد، اما بیشتر پژوهش‌گران اولین مجموعه داستان کوتاه سوریه را ربیع و خریف (بهار و پاییز) می‌دانند که علی خلقی در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) منتشر کرد.

پیدایش این نوع ادبی در هر دو جامعه‌ی ایران و سوریه نشانگر تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که در ادبیات این دو کشور پدید آمده است و نویسندگان مجموعه‌های داستانی از رهگذر داستان‌های کوتاه خود توانسته‌اند راهی به سوی جهان مدرن به روی خوانندگان خود بگشایند.

این اتفاق دست کم صد سال زودتر در غرب افتاده بود و داستان کوتاه یکی از ابزارهای زندگی مدرن بود. ویژگی‌های این نوع ادبی، آگاهانه دست‌مایه‌ی نویسندگان ایرانی و عرب شد تا ادبیات را به لایه‌های میانی جامعه بکشانند و با کتاب‌خوان کردن مردم، زمینه را برای تحولاتی عمیق‌تر در سطح فرهنگ ایجاد کنند.

بدیهی است نقد این نوع از ادبیات عمری کوتاه‌تر از ظهور آن دارد. اما به مدد راه‌کارهای روشنی که شیوه‌های نوین نقد ادبی در طول دهه‌های اخیر به دست داده است، تلاش‌های چشم‌گیری در این زمینه صورت گرفته است و داستان‌های ایرانی و سوری از جنبه‌های مختلفی بررسی شده‌اند.

نوشتار حاضر تلاشی است برای یافتن گونه‌های مختلف نقد ادبیات داستانی، به ویژه داستان کوتاه، در سوریه و ایران، به منظور یافتن نظرگاه‌های موجود و احیاناً مفقود در نقد ادبیات داستانی دو کشور و ارزیابی کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارد.

انواع نقد داستان

کتاب‌هایی را که در زمینه‌ی نقد ادبیات داستانی ایران و سوریه در دهه‌های اخیر نگاشته شده است، می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم نمود:

۱. بررسی‌های تاریخی

بیشتر کتاب‌ها در ایران به شیوه‌ی بررسی تاریخی نگاشته شده است. بدین معنا که پژوهش‌گران از اواخر قرن نوزدهم با گرایش به مدرنیسم حرکتی را آغاز کرده‌اند که زاینده‌ی برخورد و تعامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای غربی بود و پیامد آن، ظهور رگه‌هایی از ابزار تمدن نوین، نظیر صنعت چاپ و در پی آن، انتشار روزنامه‌ها و نشریات و نیز تأسیس مدارس مدرن بود. این حرکت بر ادبیات فارسی تأثیری مستقیم داشت، به طوری که ابتدا منجر به ترجمه‌ی آثار بزرگ ادبی جهان شد و سپس منجر به پیدایی ژانرهای ادبی جدید به ویژه در حوزه‌ی ادبیات داستانی شد.

بدیهی است در این نوع بررسی‌ها، به گذشته‌ی نثر فارسی و پیشینه‌ی آثار و حکایت‌های داستانی اشاره شده است و شخصیت‌هایی که نامشان با این آثار شهره گردیده، معرفی شده‌اند. آنان معمولاً کسانی بوده‌اند که ارتباط مستقیم با جوامع غربی داشته، در آنجا تحصیل کرده‌اند، دست کم با یک زبان خارجی کاملاً آشنا شده‌اند و اولین اقدامشان ترجمه‌ی داستان‌ها و رمان‌های بزرگ بوده است. در این میان، برخی نیز به نظریه‌پردازی و پژوهش‌هایی اجتماعی - فرهنگی پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند تا ریشه‌های اختلاف فرهنگی ما را با جوامع غربی بررسی کنند. قطعاً این افکار و گرایش‌ها در آثار داستان نویسان آن دوره تأثیر به‌سزایی داشته است.

این کتاب‌ها به تناسب عنوانی که برای آنها انتخاب شده است، در طی بررسی تاریخی خود بر برخی مسائل، تکیه‌ی بیشتری کرده‌اند.

مفصل‌ترین کتابی که در این دسته می‌گنجد کتاب *چهار جلدی صد سال داستان نویسی/ ایران است*. (حسن میرعابدینی، ۱۳۷۷)

میرعابدینی در این کتاب ادبیات داستانی ایران را میان دو انقلاب مشروطه و اسلامی به طور مفصل بررسی کرده است. وی در کنار خط سیر تاریخی و تقسیم بندی‌هایی که برای هر برهه از تاریخ دارد به انواع ادبیات داستانی از جمله پاورقی، رمان تاریخ گرا، رمان اجتماعی، داستان کوتاه، ادبیات اقلیمی، ادبیات زنان و ادبیات مدرن پرداخته است.

با آن‌که کتاب پر است از توضیحات، تحلیل‌ها و گاهی نقدهای ناب، اما در هم آمیختگی مطالب تا حدودی نظم ذهنی مخاطب را خدشه دار می‌کند. پرداخت موضوعات، نظم چندانی ندارد، گاهی نویسندگان بررسی شده‌اند و گاهی آثار ادبی. اگر خواننده‌ای قصد بررسی یک نوع از ادبیات داستانی مانند داستان کوتاه یا رمان را داشته باشد، تا حد زیادی سردرگم می‌شود؛ چرا که در بسیاری موارد در تحلیل اثر به نوع آن اشاره‌ای نشده است. برای نمونه، در بخش داستان کوتاه پس از اشاره به آغاز داستان‌نویسی در مجلات و محافل ادبی و روشنفکری و تلاش‌هایی که منجر به آغاز رسمی داستان کوتاه در سال ۱۳۰۰ شد و نیز افرادی که پس از جمال‌زاده این حرکت را ادامه دادند، وقتی نوبت به صادق هدایت می‌رسد، ناگهان گویی نویسنده فراموش می‌کند که درباره داستان کوتاه می‌نویسد و از شاهکار هدایت و نخستین رمان مدرن فارسی، *بوف کور*، سخن می‌گوید.

صد سال داستان‌نویسی پر است از مطالب خواندنی، و به قول کریستف بالایی (در طرح پشت جلد کتاب برگرفته از شماره ۳۹ ماهنامه کلک) رهیافت نویسنده تلفیقی از تاریخ و جامعه‌شناسی ادبیات است.

صرف‌نظر از برخی کاستی‌ها در چیدمان مطالب، می‌توان این کتاب را جامع‌ترین و کامل‌ترین کتابی دانست که در این حوزه و درباره ادبیات منشور داستانی قرن بیستم نگاشته شده است.

کتاب *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی* (کریستف بالائی و میشل کویی پرس، ۱۳۷۸) پیشرفت آن را در قالب روند پیدایش داستان و حکایت‌های قدیمی و مقامه‌ها تا داستان کوتاه را بررسی کرده؛ گذاری بر چرند و پرند دهخدا دارد که نثر آن را رویدادی ادبی دانسته و دهخدا را پیش‌تاز گرایش‌های نو در ادبیات فارسی معرفی کرده است که با استفاده از طنز، حتی پیش از جمال‌زاده زبان عامیانه را در ادبیات فارسی عرضه کرد.

در بخش سوم کتاب، جمال‌زاده با مجموعه یکی بود یکی نبود و داستان‌های منتشر نشده‌ی پیش از آن تحت عنوان "*تولد یک نویسنده*" بررسی شده است.

ویژگی این کتاب آن است که نویسندگانش با بررسی طرح یک یک داستان‌ها، به موشکافی آنها و جدا کردن عناصر داستان کوتاه از حکایت‌ها و مقامه‌ها پرداخته‌اند. البته مقایسه‌ای هم میان مقامه‌های شرقی با رمان پیکارسک غربی که ساختاری

شبیه مقامه دارد، صورت گرفته است که پیوند قابل تأملی میان ادبیات شرق و غرب ایجاد می‌کند.

اگر برخی دیدگاه‌های سیاست‌مدارانه در تحلیل حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را در دوره قاجار کنار بگذاریم، شیوه نقدی اتخاذ شده در این کتاب بسیار دقیق و کاربردی است. ناگفته نماند که ترجمه‌ی بسیار شیوا و دقیق دکتر احمد کریمی حکاک جذابیت و مقبولیت کتاب را دوچندان کرده است.

کریستف بالائی کتاب دیگری نیز با عنوان *پیدا/پیش‌رمان فارسی* (۱۳۷۷) دارد که به همین ترتیب روند پیدایش و پیشرفت رمان را از اواخر قرن نوزدهم در ایران بررسی کرده است.

در این مجموعه از کتاب‌ها می‌توان به *نویسندگان پیشرو ایران، مروری بر قصه نویسی، رمان، نمایشنامه نویسی و نقد ادبی* (محمد علی سپانلو، ۱۳۸۱) نیز اشاره کرد که دامنه‌ی پژوهش را از قصه و رمان فراتر نهاده و به نمایشنامه و نقد ادبی نیز پرداخته است. بدیهی است حجم نه چندان زیاد کتاب و گونه‌گونی ژانرهای بررسی شده، کتاب را بیش از نقد، به گزارشی از اتفاقات فرهنگی - تاریخی، تعریفی گذرا از شخصیت‌ها و نمونه‌هایی از آثار آنها تبدیل کرده است.

ادوار نثر فارسی دوره مشروطه (اجلال اردکانی، ۱۳۷۹)، که دامنه‌ی تاریخی را به دوران پیش از مشروطه تا دهه‌ی دوم قرن بیستم محدود کرده، بیشتر نقدی تاریخی از دوران مشروطه البته با رویکردی ادبی است که اطلاعات دقیق و قابل توجهی را به پژوهشگران این حوزه ارائه می‌دهد.

در همین زمینه، در ادبیات سوری قدیمی‌ترین کتاب را عادل ابو شنب که خود نیز داستان نویس است با نام *صفحات مجهوله من تاریخ القصة السوریه* (۱۹۴۰) نوشته است. این کتاب به پیشینه‌ی ادبیات داستانی در سوریه و اولین داستان‌هایی که در مطبوعات و نشریات دهه‌های آغازین قرن بیستم در این کشور منتشر شده و هیچ‌گاه به شکل کتاب در نیامده اشاره کرده است؛ درست مانند نمونه‌هایی از داستان‌های جمال زاده که در کتاب *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی* آمده است. پس از آن هم شرحی از زندگانی شخصی و ادبی علی خلقی به عنوان پایه گذار داستان کوتاه در سوریه به همراه داستان‌های ربیع و خریف، تنها مجموعه‌ی منتشر شده‌اش، آمده است.

شیوه‌ی نقد کتاب بیشتر احساسی و از قول کسانی است که خواسته‌اند به نوعی ارادت و تقدیرشان را از این حرکت بیان کنند و به لحاظ علمی چندان نمی‌توان بر نظریات وارد شده در آن تکیه کرد.

کتاب دیگری که تقریباً مرجع تمامی کتاب‌های پس از خود در این زمینه است *القصه فی سوریه حتی الحرب العالمیه الثانیه* (شاکر مصطفی، ۱۹۵۸) نام دارد. شاید بتوان این کتاب را در ردیف صد سال *داستان نویسی ایران* قرار داد، بدین لحاظ که به ژانرهای مختلف ادبیات داستانی (البته با تفکیکی دقیق‌تر) اشاره کرده است. اما شیوه پرداختن آن به موضوع متفاوت است. بدین ترتیب که اولاً شمه‌ای از زندگی خودنوشت نویسنده را (که به طور خاص خطاب به مؤلف کتاب، شاکر مصطفی، نوشته) آورده است و پس از آن هم خلاصه‌ای از هر داستان نقل کرده است، بدون آنکه نقد یا تحلیلی از آن بیاورد.

این کتاب در واقع، برگرفته از سلسله درس‌گفتارهای شاکر مصطفی در سال‌های میانی دهه‌ی شصت میلادی در دانشگاه است و در کنار اطلاعات نسبتاً زیادی که در اختیار خواننده می‌گذارد، از دقت علمی چندان برخوردار نیست.

از دیگر کتاب‌های این حوزه که یکی دیگر از منتقدان بزرگ سوری به نام حسام الخطیب نگاشته، کتاب *القصه القصیره فی سوریه؛ ریادات و نصوص مفصّلیه* (۱۹۹۸) است. این کتاب نیز صبغه‌ای تاریخی دارد و البته بسیار عمیق‌تر از کتاب شاکر مصطفی است؛ چه، هم در تحلیل مسائل تاریخی و هم در نقد قصه‌ها مطالب دقیق‌تر و کامل‌تری را بیان کرده است، و البته فقط به طور خاص به داستان کوتاه پرداخته است.

این نویسنده کتاب دیگری نیز با نام *سبل المؤثرات الأجنبيه فی القصه السوریه* (۱۹۹۱) دارد که اگر چه درباره‌ی تأثیر عوامل خارجی بر داستان سوری است، اما به واقع نگاهی به آغاز و روند تاریخی داستان سوری دارد که با توجه به وارداتی بودن این اثر از آغاز ورود آن به ادبیات سوریه با نگرش به تأثیر مکتب‌های ادبی غرب بر نویسندگان نوشته شده است.

یکی از کتاب‌های مفصل را در حوزه‌ی داستان کوتاه سوری و نقد آن، احمد جاسم حسین با نام *القصه القصیره السوریه ونقدها فی القرن العشرین* (۲۰۰۱) نوشته است. ویژگی این کتاب همان‌گونه که از نامش پیداست، مروری تحلیلی بر تمامی

کتاب‌های نقدی است که درباره‌ی داستان کوتاه در سوریه (تا زمان انتشار کتاب) نوشته شده و چون رساله دکتری نویسنده بوده نسبت به کتاب‌های دیگر، علمی‌تر و دقیق‌تر است.

تقسیم بندی دقیق مراحل تحول تاریخی داستان کوتاه سوریه و پرداختن به بستر اجتماعی موجود در هر دوره و مضامین داستان‌ها (البته به صورتی نه چندان مفصل) از دیگر ویژگی‌های این کتاب است. نویسنده اذعان می‌کند که هدف از نگارش کتاب، مروری بر تجارب برخاسته از شرایط مختلف بوده و البته بسیاری از آنها به لحاظ هنری ارزش چندانی ندارند، اما فقط نباید به چند نام در تاریخ داستان نویسی سوریه اکتفا کرد و برگه‌های ناشناخته این نوع ادبی را نیز ورقی باید زد. (احمد حسین، ص ۳۴۶)

وی سخن گفتن از رابطه داستان با جامعه را بهانه‌ای برای چگونگی و ابزار بیان مسائل جامعه می‌داند و بر آن است که مشکل نویسندگان نه انتخاب مضمون که شیوه‌ی پرداختن به آن و تکنیک‌های به کارگرفته برای بیان آن چیزی است که داستان نویس در سر دارد. (همان، ۳۴۷)

عبدالله أبوهیف هم در کتاب *القصة القصيرة في سورية من التقليد إلى الحداثة* (۲۰۰۴) تجربه‌ای تقریباً مشابه دارد، با این تفاوت که در کتاب احمد حسین بیشتر بر مراحل تاریخی تکیه شده و نمونه یا شاخصی از داستان نویسان مطرح در هر حوزه (بیشتر به لحاظ مضمونی) آمده است، در حالی که تأکید أبوهیف بیشتر بر برخی شخصیت‌های معروف از میان نویسندگان است و به تکنیک‌های به کار رفته در روایت مانند گفت و گو، چند صدایی بودن روایت، روایت مدرن و پسامدرن، بینا متنیت، کاربرد فکاهه و طنز و نظایر آن اشاره دارد.

کتاب *القصة القصيرة في سورية، قص التسعينيات* (۲۰۰۵)، پژوهشی است درباره داستان کوتاه سوریه در دهه‌ی ۹۰ میلادی که نضال الصالح آن را نگاشته است. وی پدیده‌های به وجود آمده در عرصه داستان نویسی را در این دهه بررسی می‌کند و مهم‌ترین ویژگی این مقطع تاریخی را افزایش ناگهانی تعداد زنان داستان نویس می‌داند که تعدادشان از ۲۶ نویسنده تا دهه‌ی هشتاد به حدود ۵۲ تن در آغازین سال‌های هزاره‌ی سوم رسید، که بالغ بر صد مجموعه‌ی داستانی را نوشته‌اند. جایزه‌های ادبی و

نیز ظهور داستانک از دیگر پدیده‌های نوظهور این دوره‌اند که در کتاب به آن‌ها اشاره شده است. در پایان نیز برخی آثار به طور خاص مورد نقادی نویسنده که از استادان نقد ادبی است، قرار گرفته است.

۲. بررسی گرایش‌ها و مکتب‌ها

دسته‌ی دیگری از کتاب‌های نقدی به گرایش‌های موجود فکری، فلسفی و یا سیاسی نویسندگان پرداخته، یا مکتب‌ها و مشرب‌های ادبی شخص یا گروهی از داستان نویسان را بررسی کرده است.

در این نوع کتاب‌ها نیز به ناچار بستری تاریخی لحاظ می‌گردد و معمولاً در مقدمه، گزارشی تاریخی درباره‌ی شکل‌گیری داستان و روند پیشرفت آن ارائه می‌شود و سپس جریان‌های مذکور بررسی می‌گردد.

به طور کلی مضمون‌ها، موضوعات و تکنیک‌های به کار رفته در داستان‌ها تحت تأثیر دو عامل است:

الف. جریان‌های فکری و ادبی موجود در غرب به عنوان خاستگاه و منبع شکل‌گیری این مکتب‌ها برای انتخاب قالب، فرم و تکنیک داستان‌ها.

ب. جریان‌های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه به عنوان منبع الهام و دست‌مایه‌ی انتخاب مضمون و موضوع داستان‌ها.

ناگفته پیداست همان‌گونه که انواع ادبی مدرن با تأخیر، وارد ادبیات ایران و سوریه شدند، جریان‌ها و مشرب‌های فلسفی در این کشورها نیز، هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ محتوا و تکنیک، با آنچه در ادبیات غرب بروز کرد، مطابقت ندارد.

آن‌گونه که از کتاب‌های منتشر شده برمی‌آید، به نظر می‌رسد این نوع نگاه در کتاب‌های نقدی سوریه بیشتر وجود دارد. از جمله‌ی این کتاب‌ها/تجاهات *القصة فی سوریه بعد الحرب العالمیه* نوشته محمود ابراهیم الأطرش در سال ۱۹۸۲ است.

نویسنده در بررسی تاریخی خود، گذاری بر جریان‌های به وجود آمده در هر مرحله و شخصیت‌های بارز در هر کدام دارد و در ادامه، چهار گرایش را بررسی می‌کند:

الف. واقع گرایی فنی (هنری)

ب. واقع گرایی سوسیالیستی - مارکسیستی

ج. واقع گرایی سوسیالیستی - لیبرالیستی

د. هستی گرایی لیبرالیستی

وی به نمایندگان این گرایش‌ها و تکنیک، سبک نویسندگی و مضامین داستان‌های هر کدام اشاره کرده است. نویسندگان در ادامه نگاهی به وضعیت داستان در دهه‌ی هفتاد میلادی و نیز چشم انداز آینده‌ی آن دارد.

داستان نویس سوری، نادیا خوست، نیز کتابی با نام *مسار الواقعیة فی القصة السوریة* (۲۰۰۲) دارد که واقع گرایی را در داستان‌های سوریه بررسی کرده است. نویسنده بر این اعتقاد است که تمامی داستان‌های سوری با وجود مشرب‌های مختلف ادبی، دست‌مایه‌ای واقع‌گرایانه دارند و به تعبیر وی، روند قصه‌ی کوتاه سوری روندی واقع‌گرایانه در اشکال مختلف آن بوده است.

کتاب مشتمل بر مقدمه‌ای مفصل در زمینه‌ی این روند و سپس معرفی کوتاهی از نویسندگان واقع‌گرای سوری و آثارشان و نمونه‌ای از داستان‌های آنهاست.

محمد عبدالواسع شویحنه نیز در کتاب *القصة القصیرة فی أعمال رابطة الکتاب السوریین* (۲۰۰۵)، یکی از انجمن‌های ادبی مهم سوریه (از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸) را به طور مفصل بررسی کرده است. همگی اعضای این انجمن گرایش‌های مارکسیستی داشته‌اند. البته بخشی از کتاب به بررسی وضعیت قصه در سوریه پیش از شکل‌گیری این گروه اختصاص یافته و چنین نتیجه‌گیری شده است که داستان نویسان دهه‌ی پنجاه میلادی که بخش اعظمشان در شکل‌گیری این گروه نقش داشته‌اند، به گذشته نزدیک خود (یعنی دهه‌های سی و چهل که آغاز داستان نویسی در سوریه بوده است) توجهی نداشته‌اند و بیشتر به آینده و یا گذشته بسیار دور (یعنی پیشینه فرهنگی خود) نظر داشته‌اند. بدین ترتیب نیمه قرن بیستم و شکل‌گیری این انجمن، جهشی در تاریخ ادبیات داستانی سوریه بوده است. نویسندگان در ادامه، تجربه ادبی هر کدام از اعضای گروه را با نقل اثری از وی بررسی کرده است.

کتاب دیگری با نام *الصوت والصدی* نوشته‌ی ریاض عصمت (۱۹۷۹) داستان سوری را با توجه به گرایش‌ها و مکتب‌های فکری و ادبی بررسی کرده است.

گرایش‌های واقع‌گرایانه، واقع‌گرایانه‌ی سوسیالیستی، امپرسیونیستی و اکسپرسیونیستی از جمله مواردی است که در آثار برخی نویسندگان سوری در این کتاب بررسی شده است. در فصل دیگری از کتاب نیز تعدادی داستان‌ها به طور خاص نقد شده است.

در ایران، برخی کتاب‌ها در بررسی کلی یک جریان ادبی (عمدتاً در زمینه شعر) نگاهی نیز به روند آن در نثر و به ویژه در ادبیات داستانی داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب *سیر رماتیسم در ایران از مشروطه تا نینما* (۱۳۸۶) نوشته‌ی مسعود جعفری اشاره نمود.

اما جدیدترین و کاملترین کتابی که در باب *داستان کوتاه ایران* از رهگذر مکتب‌های ادبی نگاشته شده، کتاب *داستان کوتاه ایران* نوشته‌ی حسین پاینده است، که در دو مجلد در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده و جلد اول آن درباره داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی، و جلد دوم درباره داستان‌های مدرن است. جلد سوم آن نیز در اواخر سال ۱۳۹۰ با عنوان داستان‌های پسامدرن منتشر شده است.

می‌توان این کتاب را از معدود کتاب‌هایی دانست که در حوزه نقد داستان به صورت آکادمیک، علمی نگاشته شده است. نویسنده داستان‌های کوتاه رئالیستی، ناتورالیستی، مدرن و پست‌مدرن را به طور جداگانه تعریف کرده و ویژگی‌های آن را برشمرده، سپس نمونه‌هایی از هر کدام را تحلیل و نقد کرده است.

پاینده در مقدمه، هدف از نگارش کتاب را به دست دادن شناختی از جریان‌ها، سبک‌ها، مضامین و تکنیک‌های داستان کوتاه ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی دانسته و به نظر می‌رسد در این راه بسیار موفق بوده است.

یکی از کتاب‌هایی که نگاهی متفاوت به داستان نویسی در ایران دارد و نظیر آن در سوریه نگاشته نشده، مکتب‌های *داستان نویسی در ایران* (۱۳۸۷) نوشته‌ی قهرمان شیری است، که داستان‌های ایرانی را به لحاظ اقلیمی تقسیم کرده است. البته در صد سال داستان نویسی نیز بخشی به این موضوع اختصاص یافته، اما در این کتاب به طور مفصل ادبیات ایران را به پنج مکتب آذربایجان، اصفهان، جنوب، خراسان و کرمانشاه تقسیم شده است.

نویسنده‌ی این کتاب، رابطه‌ی محیط جغرافیایی با تحولات اجتماعی-سیاسی و نیز تأثیر آن بر زبان، عرف و آداب و رسوم و به طور کلی بر فرهنگ را موضوعی بسیار قابل تأمل می‌داند که می‌تواند تعیین‌کننده ریشه‌ی بسیاری از احساسات و حتی گرایش‌های نویسندگان باشد؛ چرا که نویسنده شدن پیش از هر چیزی محصول مجموعه‌ای از انگیزش‌ها، آرمان‌ها و بی‌تابی‌هاست که شعور صاحب آن را به جوشش در می‌آورد. از طرفی هم نفس حضور در اقلیمی خاص، به دلیل قرار گرفتن در حریم مجموعه‌ای از مؤثرهای مشترک، موجب نزدیک شدن سبک‌های فردی به یکدیگر است. (نک: شیری، پیش درآمد)

۳. انتخاب آثار داستانی

شیوه‌ی نویسندگان دسته‌ی دیگری از کتاب‌ها چنین است که تعدادی از داستان نویس‌ها را انتخاب کرده‌اند و پس از بیان مختصری از زندگی آنها یک نمونه از کارهایشان را آورده و بعضاً نقد کرده‌اند. از این نمونه می‌توان به هشتاد سال داستان نویسی در ایران نوشته‌ی حسن میر عابدینی، جهان داستان (ایران) (۱۳۸۱) و داستان نویس‌های نام آور معاصر ایران (۱۳۸۲) نوشته‌ی جمال میرصادقی در ایران اشاره کرد. که به جز در مواردی که مشتمل بر نقدی جدی بر داستان‌هاست، بیشتر به کتاب‌سازی شبیه است تا تألیف کتابی نقدی و قابل اعتنا در زمینه داستان.

اما این رویکرد در سوریه کمتر به چشم می‌خورد و کتاب‌هایی که در این زمینه یافت می‌شود، بیشتر به نقد عملی در این زمینه پرداخته است. از آن جمله می‌توان به *النقد التطبیقی للقصه القصیره فی سوریه* (مجموعات و کتاب) اشاره کرد که نوشته عادل فریجات (۲۰۰۲) است که چهارده اثر از چهارده نویسنده را مورد نقد قرار داده است.

۴. انتخاب نویسندگان

دیگر از انواع کتاب‌هایی که در حوزه نقد و بررسی ادبیات داستانی نگاشته شده، کتاب‌های متعددی است که به بررسی آثار ادبی یک نویسنده‌ی نام آور پرداخته است.

این نوع کتاب‌ها معمولاً با معرفی نویسنده به لحاظ خانوادگی، سابقه‌ی نویسندگی و تحصیلات وی آغاز می‌شود و سپس یک یا چند داستان یا مجموعه‌ی داستانی نویسنده را موشکافانه بررسی می‌کند. حُسن این گونه کتاب‌ها آن است که خوانندگان خارج از چارچوب‌های مقرر تئوریک، به نحوی عملی برای مواجهه با یک اثر ادبی آشنا میشوند.

از جمله پرکارترین نویسندگانی که شخصیت‌های بسیاری را در حوزه‌ی ادبیات داستانی مورد بررسی و تحلیل قرار داده، عبدالعلی دستغیب است. او زندگی و آثار داستان نویسانی نظیر: دولت آبادی، احمد محمود، صادق هدایت، بزرگ علوی، محمد علی جمال‌زاده، جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی و صادق چوبک را در قالب کتاب‌هایی جداگانه بررسی کرده است.

بسیاری از منتقدان ادبی و نویسندگان صاحب نام ادبیات فارسی چنین کتاب‌هایی نگاشته‌اند که اشاره به آنها و تحلیل نوع نگرش نویسندگانشان در خور بررسی‌ای جداگانه است.

این نوع پرداختن به نویسندگان، آن هم به این گستردگی، در ادبیات سوریه کمتر به چشم می‌خورد. البته برخی نویسندگان مطرح نظیر زکریا تامر، غادة السمان و عبدالسلام العجیلی این فرصت را یافته‌اند تا در کتاب‌های نسبتاً متعددی و از زوایای مختلف بررسی شوند.

اما سوری‌ها به گونه‌ای دیگر به این موضوع پرداخته‌اند و به نظر می‌رسد به بزرگداشت داستان نویسان و یا برپایی جشنواره‌هایی در زمینه‌ی ادبیات داستانی به بهانه‌ی سالروز آنها اهتمام بیشتری دارند. برای مثال از سال ۲۰۰۴ و پس از درگذشت عبدالسلام العجیلی (داستان نویس، رمان نویس و شاعر بزرگ سوری) هر سال جشنواره‌ی بزرگی درباره‌ی ابعاد مختلف رمان عربی برپا می‌شود و شخصیت‌های برجسته‌ای از جهان عرب در آن شرکت می‌کنند.

همچنین اتحادیه‌ی نویسندگان عرب که نهادی رسمی، گسترده و پرکار در عرصه ادبیات در جهان عرب است و در هر کشوری پایگاهی مستقل دارد، بزرگداشت بسیاری از نویسندگان عرب به ویژه سوری را به صورت کتاب منتشر کرده است.

نتیجه

از محورها و نمونه‌های مطرح شده می‌توان چند نتیجه‌ی کلی گرفت:

۱- نقد ادبی در کشورهای نظیر ایران و سوریه هنوز در مرحله تئوری پردازی است و نقد عملی اصولی بر اساس این نظریات، همچنان در مراحل نخستین و ابتدایی است.

۲- بیشتر منتقدان به جای پرداختن به مسائل درون متنی و محور قرار دادن متن و یا خواننده، به بررسی‌های برون متنی و به ویژه ناظر به نقد مؤلف تکیه دارند؛ شیوه‌ای که دیری است دوران آن در نقد ادبی غرب به سر آمده است.

۳- در بسیاری از کتاب‌ها، ژانرهای مختلف چنان در هم آمیخته که تا حدودی به هویت مستقل هر کدام از این ژانرها خدشه وارد شده است. این موضوع شاید به عدم شناخت کامل و همه جانبه و در عین حال تفکیک شده‌ی جامعه‌ی ما از این ژانرها مربوط شود که به‌رغم شباهت برخی عناصرشان، تفاوت‌هایی ماهوی آنها را از هم متمایز می‌سازد.

۴- در بسیاری از موارد، به نظر می‌رسد بیش از تألیف کتابی جدید در زمینه نقد ادبیات داستانی، برخی نویسندگان دست به کتاب‌سازی‌هایی زده‌اند که چیزی را بر محتوای نقدی ادبیات داستانی نمی‌افزاید.

البته نمی‌توان انکار کرد که گاهی صرف گزینش برخی داستان‌ها و آوردن آنها در قالب یک مجموعه می‌تواند کمک بسیاری به شناخت مختصر خوانندگان نسبت به نویسندگان بزرگ کند.

۵- بررسی داستان‌ها و نقد آنها در ایران و سوریه تا حد زیادی اثبات می‌کند که نگاه ایرانی بیشتر معطوف به مضامین است و تکنیک‌ها و گرایش‌های ادبی برای پروراندن آن مضمون به کار گرفته شده است.

این به معنای ضعیف دانستن مضمون‌گرایی در داستان سوری نیست؛ اما شاید بتوان گفت، لفظ و جنبه‌های زیبایی‌شناسی ادبی بیشتر مورد توجه داستان‌نویسان سوری بوده است. این نکته می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی در لایه‌های درونی جامعه ایرانی و سوری باشد که این‌گونه در ادبیات نمود پیدا می‌کند؛ از جمله آنکه بسیاری از نویسندگان سوری ذوق خود را در عرصه‌های مختلف ادبیات از داستان و رمان گرفته تا

شعر آزموده‌اند، در حالی که کمتر داستان نویسی در ایران پیدا می‌شود که مرتکب شعر شده باشد و بدین ترتیب، اندیشه و در پی آن قلم نویسندگان در عرصه‌ی خاص جولان می‌دهد و افکارش حساب شده تر بر قلم جاری می‌شود.

از سوی دیگر، اگر به آغاز حرکت داستان نویسی در ایران و سوریه نظری بیفکنیم، در خواهیم یافت که این حرکت در ایران بسیار حساب شده و به منظور سروسامان دادن به زبان فارسی و سره نویسی و دوری از تکلفات و تصنعات لفظی آغاز شد و در قالب بیانیه‌ی ادبی در مقدمه مجموعه یکی بود یکی نبود جمال زاده مطرح شد تا ادبیات را به میان مردم کشد و از این رهگذر باعث پیشرفت کشور شود.

اما در سوریه چنین رویکردی وجود نداشت و بهترین مدعا بر این موضوع آن است که اتفاق نظری نسبت به شروع کننده‌ی حرکت داستان نویسی وجود ندارد، و تنها معیار برای هر گروهی که پیشتازی را به شخصی نسبت دادند، انطباق کار او با تکنیک‌های داستان نویسی است.

در همین راستا، نکته‌ی دیگری نیز وجود دارد و آن نوع نگرش نویسندگان دو کشور به وقایع اجتماعی است که در پربار ساختن محتوای ادبی آنها تأثیری فراوان دارد. داستان نویسان بزرگ ایرانی، به ویژه نسل‌های نخستین، بیشتر منتقد اجتماعی بودند و مردم روزگارشان با سنت‌های غلط و کج اندیشی‌هایشان آماج این انتقاد قرار داشتند. در حالی که در سوریه بسیاری داستان‌ها نسبت چندان با جامعه ندارد و بیشتر نسخه‌ی برابر با اصل غربی اثر است.

آنچه مطرح شد نتیجه‌ی ای از تحقیقی نسبتاً مبسوط در آثار داستانی و نقد داستانی دهه‌های آغازین قرن بیستم و شروع شکل‌گیری داستان کوتاه در ایران و سوریه است (نک: حسینی، ۱۳۸۹)؛ شایان توجه است که پژوهش کاملی در زمینه‌های مختلف ادبی بین ایران و کشورهای عربی صورت گیرد تا عناصر تمایز دهنده تفکر، نگاه و نحوه رویکرد هر کدام نسبت به ادبیات بررسی شود.

کتابنامه

منابع فارسی

اردکانی، اجلال؛ *ادوار نثر فارسی دوره مشروطه* (ژیبار، سنندج، ۱۳۷۹).

بالائی، کریستف؛ کویی پرس، میشل؛ سرچشمه‌های *داستان کوتاه فارسی* (*Aux sources de la nouvelle Persane*)، ترجمه: احمد کریمی حکاک، (نشر معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، ط ۲، ۱۹۹۹).

بالائی، کریستف؛ *پیدایش رمان فارسی* (*La genese de roman persain modern*)، ترجمه: مهوش قویمی، نسرین خطاط، (نشر معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، ۱۹۹۸).

پاینده، حسین؛ *داستان کوتاه ایران*، (نیلوفر، تهران، ۱۳۸۹).
جعفری، مسعود؛ *کتاب سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیمه*، (نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۶).

جمال‌زاده، محمدعلی؛ *یکی بود یکی نبود*، (نشر سخن، تهران، ۱۹۹۹).
سپانلو، محمد علی نویسندگان پیشرو ایران، *مروری بر قصه نویسی، رمان، نمایشنامه نویسی، و نقد ادبی* (نگاه، تهران، ۱۳۸۱).

شیری، قهرمان؛ *مکتب‌های داستان نویسی در ایران*، (چشمه، تهران، ۱۳۸۷).
میرعابدینی، حسن؛ *صد سال داستان نویسی ایران*، (چشمه، تهران، ۱۳۷۷).
میرعابدینی، حسن؛ *هشتاد سال داستان نویسی*، (نشر خورشید، تهران، ۱۳۸۴).
میرصادقی، جمال؛ *جهان داستان (ایران)*، (اشاره، تهران، ۱۳۸۱).
میرصادقی، جمال؛ *داستان نویس‌های نام آور معاصر ایران*، (اشاره، تهران، ۱۳۸۲).

منابع عربی

أبوشنب، عادل؛ *صفحات مجهوله من تاریخ القصة السوریة*، (وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دمشق، ۱۹۷۴).

أبوهیف، عبدالله، *القصة القصیره فی سوریه من التقليد إلی الحدیثه*، (اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۲۰۰۴).

الأطرش، محمود ابراهیم؛ *اتجاهات القصة فی سوریه بعد الحرب العالمیه*، دار السؤال، دمشق، ۱۹۸۲.

حسین، أحمد جاسم، *القصة القصیره السوریة ونقدها فی القرن العشرين* (اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۲۰۰۱).

- الخطیب، حسام؛ *سبل المؤثرات الأجنبية وأشكالها في القصة السوریه*، (مطبع الإدارة السياسیة، دمشق، ط ۵، ۱۹۹۱).
- الخطیب، حسام؛ *القصة القصیره فی سوریه؛ ریادات ونصوص مفصلیه*، (دار علاء الدین، دمشق، ۱۹۹۸).
- خلقی، علی؛ *ربیع وخریف*، (اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۱۹۸۰).
- خوست، نادیا؛ *مسار الواقعیة فی القصة السوریه*، (منشورات أمانه عمان الكبرى، عمان، ۲۰۰۲).
- شویحنه، محمد عبدالواسع؛ *كتاب القصة القصیره فی أعمال رابطته الكتاب السوریین*، (وزاره الثقافه، دمشق، ۲۰۰۵).
- الصالح، نضال؛ *القصة القصیره فی سوریه، قص التسعینیات*، اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۲۰۰۵).
- عصمت، ریاض؛ *الصوت والصدی*، (اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۱۹۷۹).
- فریجات، عادل؛ *النقد التطبیقی للقصة القصیره فی سوریه* (مجموعات وکتاب)، (اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۲۰۰۲).
- مصطفی، شاکر؛ *القصة فی سوریه حتی الحرب العالمیه الثانیة*، (معهد الدراسات العربیه العالمیه، جامعه الدول العربیه، ۱۹۵۸).

پایان نامه

- حسینی، شکوه السادات؛ *تطور القصة القصیره فی سوریه وایران (۱۹۲۰-۱۹۷۰)*؛ دراسه مقارنه، (رساله‌ی دکتری، دانشگاه دمشق، ۱۳۸۹).